

## دکتر جان اسوالت، پادشاهان، جلسه ۸ اول پادشاهان ۸

جان اسوالت و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

هفته‌ی پیش کاملاً بحث را تمام نکردیم. یک نکته‌ی آخر هست که می‌خواهم به شما یادآوری کنم: این همه حرف و حدیث درباره‌ی خیمه‌ی عبادت چیست؟ در کتاب خروج ۱۶ فصل دارید. در کتاب پادشاهان هم همین چهار یا پنج فصل را دارید.

شما حدود پنج فصل در کتاب حزقیال دارید. این همه حرف و حدیث در مورد معبد برای چیست؟ و همانطور که دفعه قبل اشاره کردیم، این در مورد خواست خدا برای آمدن به معبد است. و من هیچ جایی را نمی‌شناسم که هدف نهایی خدا واضح‌تر از افسسیان فصل‌های دوم و سوم بیان شده باشد.

بنابراین، اکنون شما غیریهودیان دیگر غریبه و بیگانه نیستید. شما شهروندان خدا هستید، همراه با همه مقدسین او. شما با هم اعضای خانواده خدا هستید.

ما خانه او هستیم. همه چیز درباره ماست. همه چیز درباره خواست خدا برای آمدن به خانه قلب انسان است که بر پایه رسولان و پیامبران بنا شده است.

و سنگ زاویه، خود عیسی مسیح است. ما با دقت در او به هم پیوسته‌ایم تا معبدی مقدس برای خداوند شویم. از طریق او، شما غیریهودیان نیز بخشی از این خانه می‌شوید، این خانه‌ای که خدا به وسیله روح خود در آن ساکن است.

این پایان فصل دوم است. سپس، فصل سوم آغاز می‌شود. وقتی به این فکر می‌کنم، من، پولس، زندانی مسیح عیسی برای منفعت شما غیریهودیان، و سپس برای ۱۳ آیه، او یک پرانتز به ما می‌دهد، خدمتش به غیریهودیان و اینکه چقدر این برای او هیجان‌انگیز است.

سپس او سرانجام در آیه ۱۴ برمی‌گردد، من به زانو می‌افتم و به پدر دعا می‌کنم. بنابراین، این یکی از جالب‌ترین پرانتزها در نامه‌های پولس است، اما بین آیه اول از فصل سوم و آیه ۱۴ قرار دارد. وقتی به همه اینها فکر می‌کنم، وقتی به این واقعیت فکر می‌کنم که ما قرار است خانه خدا باشیم، به زانو می‌افتم و دعا می‌کنم.

به حساب من، حدود چهار بار پولس می‌گوید، من به زانو می‌افتم و به پدر، خالق همه چیز در آسمان و زمین، دعا می‌کنم. و دعا می‌کنم که از منابع باشکوه و نامحدود خود، شما را از طریق روح خود با قدرت درونی توانمند سازد. آنگاه مسیح در قلب‌های شما ساکن خواهد شد، همانطور که به او اعتماد دارید.

پولس برای چه چیزی دعا می‌کند؟ من برای قدرتی دعا می‌کنم که بتوانید این ایده را درک کنید که خانه مسیح هستید. ریشه‌های شما در اعماق زمین فرو خواهد رفت. فکر می‌کنم شاید اگر من بودم، می‌گفتم که زیرزمین شما به عشق خدا فرو خواهد رفت و شما را قوی نگه خواهد داشت.

و باشد که شما نیز مانند همه قوم خدا، قدرت درک این را داشته باشید که او ابعاد خانه‌اش را به ما چقدر وسیع، چقدر پهنا، چقدر طول، چقدر ارتفاع و چقدر عمق عشقش را نشان می‌دهد. ما به این خانه دعوت شده‌ایم. باشد که عشق مسیح را تجربه کنید، هرچند که درک کامل آن بسیار عظیم است.

آنگاه کامل خواهی شد. به کمال خواهی رسید. با تمام کمال زندگی و قدرتی که از جانب خدا می آید، به آنچه برای آن ساخته شده‌ای، تبدیل خواهی شد.

اکنون، تمام جلال از آن خدایی است که قادر است از طریق قدرت عظیم خود که در ما کار می کند، بی نهایت فراتر از آنچه می خواهیم یا فکر می کنیم، به انجام رساند، یعنی در ما زندگی کند، در ما ساکن شود. خدایی که فراتر از دورترین کهکشان است، می خواهد به خانه بازگردد و در اینجا ساکن شود تا بی نهایت فراتر از آنچه ما ممکن است بخواهیم یا فکر کنیم، به انجام رساند. جلال بر او در کلیسا و در مسیح عیسی، در طول نسل‌ها، تا ابد و ابد باد.

بله، تمام این چیزها برای همین است. خیمه، معبد، معبد جدید. همه چیز درباره خواست خدا برای آمدن به اینجا و ساکن شدن در آن است.

مسیحیت مجموعه‌ای از اصول اخلاقی نیست. بله، مجموعه‌ای از اصول اخلاقی است، اما فقط مجموعه‌ای از اصول اخلاقی نیست. مسیحیت فقط یک ساختار الهیاتی نیست.

بله، این یک ساختار الهیاتی است، اما فقط یک ساختار الهیاتی نیست. مسیحیت یک جهان بینی نیست. اوه، بله، یک جهان بینی است، اما فقط یک جهان بینی نیست.

مسیحیت، مگر اینکه آن رابطه‌ی زنده با خدا باشد، هیچ است. با این اوصاف، بله، آرمان‌های اخلاقی، ساختار الهیاتی، جهان بینی، همه مهم هستند، اما همه اینها در مقابل واقعیت مسیح در شما، امید به جلال، رنگ می‌بازند. بسیار خوب، این رایگان است.

وقف معبد. همانطور که در مقدمه گفتم، اگر فصل ۳، جایی که سلیمان درخواست توانایی حکومت خردمندانه بر قوم خدا را کرد، اگر آن اولین ساعت درخشان او بود، فصل ۸ دومین ساعت درخشان او است. ما سلیمان را در اینجا در بهترین حالتش می بینیم.

ما می بینیم که او درک می کند خدا کیست و می خواهد چه کاری انجام دهد. همانطور که دنی در ابتدا اشاره کرد، او را در وفاداری به وعده‌هایش می بینیم. می بینیم که سلیمان واقعاً می داند این مکان درباره چیست و چند دقیقه دیگر به آن خواهیم پرداخت.

اما این پایان سلیمان را غم انگیزتر می کند، زیرا می بینیم که او می فهمد، می داند، همه چیز را سر و سامان داده است، اما با این حال، آشکارا آن را روز به روز به کار نمی برد. و اینجاست که این متن عمیقاً با من صحبت می کند. شما می توانید تمام چیزهایی را که باید بدانید بدانید، اما اگر آنها را روز به روز در زندگی خود به کار نبرید، ارزش زیادی نخواهد داشت.

خب، اشاره شده که این در جشن ماه هفتم بوده. این جشن، جشن غرفه‌هاست. خب، من در کودکی خیلی نگران این بودم که کتاب مقدس جشن غرفه‌ها را دارد، اما منظور شراب نیست، بلکه غرفه‌هاست.

به آن عید سایبان‌ها، عید خیمه‌ها می گویند. این جشن برداشت محصول است. اسرائیل سه عید بزرگ داشت، عید فصح در ماه آوریل. کم و بیش، ماه‌های آنها ماه‌های قمری است، بنابراین در تقویم جابجا می شوند.

و این جشن در آغاز برداشت محصول است. همچنین جشن سال نو است. سپس، ۵۰ روز بعد، در آغاز ماه ژوئن، جشن نوبرانه‌ها یا پنطیکاست است که پنج هفته طول می کشد.

اول، اول. و این یعنی، این برداشت جو است، این برداشت گندم است. و بعد، در سپتامبر، اکتبر، جشن چادرها.

خب، زمین‌های زراعی برای زندگی خیلی ارزشمند بودند. بنابراین، روستای شما در حاشیه زمین‌های زراعی، در حاشیه زمین‌های قابل کشت بود، و شما مجبور بودید پیاده به مزارع خود بروید، که بخش‌های کوچکی از زمین بودند. اگر هر یک از شما در ژاپن بوده‌اید، می‌دانید، بعد از سال‌ها و سال‌ها و سال‌ها ارث و میراث و همه چیز، اگر ارث شما یک چهارم هکتار باشد، خیلی خوب عمل می‌کنید.

و بنابراین، شما باید تا مزرعه‌تان پیاده‌روی کنید. خب، وقتی برداشت محصول می‌رسد، وقت ندارید که تا روستا پیاده‌روی کنید. شما یک آلونک کوچک، یک آلاچیق، در مزرعه‌تان می‌سازید و شب را آنجا می‌مانید.

خب، موضوع همین است، و یادآوری ۴۰ سال در بیابان است. همانطور که می‌گویند، این جشن برداشت محصول است. برداشت محصول بالاخره تمام شده است، و برداشت انگور پایان یافته است، و شما از برداشت محصول شادی می‌کنید.

احتمالاً یک سال دیگر زنده خواهی ماند. یا اگر برداشت بدی باشد، آنوقت تعجب می‌کنی. بت پرستان، در این مرحله، در حال برگزاری مراسم تشییع جنازه هستند.

در واقع، آنها دارند یک مراسم شب زنده‌داری، به بهترین معنای ایرلندی کلمه، یک عیاشی مستانه برگزار می‌کنند. اگر ایرلندی هستید، متاسفم. چون خدای گیاهان مرده است، و اگر برایش مراسم خاکسپاری خوبی برگزار نکنید، ممکن است تصمیم نگیرد که در بهار برگردد، و اوضاع خوب پیش نخواهد رفت.

خب، این مردم دارند گریه می‌کنند و می‌خندند و با این واقعیت کنار می‌آیند. اسرائیل دارد چه کار می‌کند؟ خب، اول از همه، دارند به یاد می‌آورند که خدای من، ما چه افتضاحی به بار آوردیم، و تو چقدر خوب بودی. کفش‌هایمان پاره نشد، لباس‌هایمان کهنه نشد، برای هر روز غذا داشتیم.

باورنکردنیه. و یه چیز دیگه هم یادشون میاد. دارن گناهان سال گذشته‌شون رو به یاد میارن.

به خصوص، و این همیشه برای ما سخت است، گناهان غیرعمد. گریه کردن برای گناهان غیرعمد؟ تمام راه‌هایی که امسال تو را آزرديم، خدایا.

تمام راه‌هایی که دلت را شکستیم. نه، ما در مورد گناه عمدی صحبت نمی‌کنیم. این گناهی است که با دست بالا انجام می‌شود.

و هیچ فداکاری مشخصی برای آن ذکر نشده است. این موضوع باید مورد به مورد بررسی شود. نه، مسئله همین است.

بنابراین، بت پرستان گریه می‌کنند، بنی اسرائیل هم همینطور، اما برای دو چیز کاملاً متفاوت. به همین دلایل، آنها هم، وقتی سعی می‌کنند مطمئن شوند که هیولای آشوب بار دیگر شکست خورده است، و سال خوبی خواهد بود، یک جشن سال نو برگزار می‌کردند. به همین دلایل، وقتی مردم به من می‌گویند، خب، کریسمس، فقط در جشن ساتورنالای بت پرستان است، ناراحت نمی‌شوم.

مممم، همینطور. درست مثل اینکه خدا به قوم عبرانی گفت که اعیاد خود را در تاریخ‌هایی برگزار کنند که بت‌پرستان جشن می‌گیرند، دقیقاً رو در روی شما. خب، بفرمایید

این همان جشن است، و من فکر نمی‌کنم که این تصادفی باشد. این زمانی است که معبد تقدیم می‌شود، در این روزها که شما گناهان خود و خوبی خدا و این واقعیت را که او به وعده‌هایش عمل می‌کند، به یاد می‌آورید. چند چیز دیگر هم وجود دارد که در مقدمه به آنها نمی‌پردازم.

برای من نکات جالبی هستند، اما موضوع همین است. خب، این مقدمه بود. سوال؟ من فکر می‌کردم سال نو روش هشانا است.

می‌ترسیدم این را پرسید. در کتاب مقدس دو سال نو وجود دارد. یک سال نو در پایان برداشت محصول و یک سال نو در آغاز برداشت محصول، و سر اینکه چه کسی کدام را چه زمانی جشن گرفته، دعوا می‌شود.

خب، بله، امروز، روش هشانا، اولین روز سال، در این زمان است. من رفتن به دانشگاه برندایس را دوست داشتم چون یک هفته بعد از شروع ترم، ما 10 روز تعطیلی برای روش هشانا و غرفه‌ها و روز کفاره داشتیم. خب، بله، دو جشنواره سال نو وجود دارد.

باشه. چیز دیگه‌ای هست که بخوای در موردش صحبت کنی؟ باشه. در ابتدای این فصل، فصل ۸، نه آیه به آوردن صندوق عهد اختصاص داده شده.

همانطور که هفته پیش گفتیم، کشتی نوح فقط یک کلمه کینگ جیمز برای جعبه است. نوح در یک جعبه به دریا رفت. نه آیه برای آوردن جعبه عهد به معبد.

فکر می‌کنی چرا اینقدر بهش فضا داده شده؟ باشه. اونجا جاییه که خدا به موسی گفته بود باهاشون ملاقات می‌کنه. بله.

به معنای واقعی، هدف معبد همین است، مکانی برای ملاقات با خدا. اهمیت صندوق عهد چیست؟ نه تنها مکانی که خدا در آن با آنها ملاقات می‌کند، بلکه چه چیزهای دیگری؟ این صندوق عهد را در خود جای داده است. و چرا این مهم است؟ اهمیت عهد برای قوم عبرانیان چیست؟ این عهد برای وجود آنها بسیار مهم است.

این ما را به آنچه هستیم تبدیل می‌کند. ای غیریهودیان، از صمیم قلب دعا کنید. ما با خدا پیمانی داریم که ما را تعریف می‌کند.

، دوباره، ما هفته گذشته کمی در مورد آن صحبت کردیم، اما فکر کردن به اینکه می‌توانید یک بت در عهد در قدس الاقداس داشته باشید. می‌توانید خدا را از طریق جادو دستکاری کنید، یا می‌توانید به یاد بیاورید که او چه خدای وفاداری است و زندگی در یک رابطه عهدی با خدای متعال به چه معناست. انتخاب خود را بکنید.

انتخاب خودت را بکن. بله، فکر می‌کنم دقیقاً مهم است که این تعداد زیاد آیه به این موضوع اختصاص داده شده است، چون در قلب کل ماجرا قرار دارد. و ضمناً، در مطالعه کتاب مقدس، این یکی از قوانین است. قوانین تناسب.

نویسنده چقدر به یک ایده یا بحث خاص فضا می‌دهد؟ معمولاً این به این معنی است که آن ایده مهم است. و سپس سوال این است که چرا مهم است؟ چرا نویسنده فکر می‌کند این یک چیز مهم است؟ بسیار خوب. در آیات ۱۰ و ۱۱ از فصل ۸، یک اتفاق جالب در حال رخ دادن است.

وقتی کاهنان از مکان مقدس خارج شدند، ابر، معبد خداوند را پر کرد و کاهنان به دلیل ابر نتوانستند مراسم خود را انجام دهند، زیرا جلال خداوند معبد او را پر کرده بود. این چه نوع ابری است؟ آنها نمی‌توانند به آنجا بروند زیرا آنجا ابری وجود دارد. من هرگز برای راه رفتن در مه مشکلی نداشته‌ام.

به خروج، خروج فصل ۴۰، پایان مطالب مربوط به خیمه، آیات ۳۴ و ۳۵ برگردید. سپس، ابر، خیمه اجتماع را پوشاند و جلال خداوند خیمه را پر کرد. موسی نتوانست وارد خیمه اجتماع شود زیرا ابر بر آن قرار گرفته بود و جلال خداوند خیمه را پر کرده بود.

حالا، می‌بینی، چه کلمه‌ای به عنوان مترادف ابر استفاده می‌شود؟ شکوه، شکوه. و چیزی که اینجا گفته می‌شود این است که این فقط مه نیست. شکوه، در زبان عبری، به معنای استحکام، یا سنگینی، یا اهمیت است.

بعضی از شما که بدشانی بودن در کلاس‌های زیاد با من را داشته‌اید، ممکن است این را به خاطر داشته باشید. در زبان عبری، معنای اصلی یک کلمه در سه حرف بی‌صدا نهفته است. این سه حرف بی‌صدا به معنای سنگین هستند.

B، سپس، کلمه خاصی که استفاده می‌کنید توسط مصوت‌هایی که استفاده می‌کنید شکل می‌گیرد. برای مثال است liver است. این کلمه معادل liver بعد از یک مصوت نرم است، بنابراین این

چرا به جگر می‌گویید، چرا از آن حروف بی‌صدا با جگر استفاده می‌کنید؟ چون سنگین‌ترین عضو بدن است این عضوی است که سفت و محکم است. بقیه اعضا سوراخ دارند، اما جگر یک تکه گوشت سفت و محکم است.

این ارگ سنگین است. افتخار کبود / کاوود است. سه رادیکال ما اینجا هستند.

شکوه در زبان انگلیسی معمولاً چیزی کم‌اهمیت و گذرا است، می‌دانید، مانند شکوه تیم فوتبال سال گذشته که ۱۳-۰ بود و تیم فوتبال امسال ۱۳-۰ است - شکوه غروب آفتاب. کارن، کارن، بیا اینجا، بیا اینجا، به این نگاه کن، به این نگاه کن. دیگر رفته است. اما این شکوه در عهد عتیق نیست. شکوه خدا مانند یک دیوار آجری است.

و وقتی جلال او، دوباره، می‌دانید، ما به چیزی درخشان، چیزی فکر می‌کنیم، نکته این نیست. نکته، صلابت حضور اوست. شما وارد آن می‌شوید، و آن نخواهد شد.

این واقعیت اوست، واقعیت خداست. و بنابراین، به هیچ وجه تصادفی نیست که اشعیا در معبد است و صدای سرافیم را می‌شنود در حالی که معبد از دود پر می‌شود. مقدس، مقدس، مقدس است خداوند خدای لشکرهای آسمان و تمامی زمین مملو از جلال اوست.

وای. نه فقط این ساختمون. نه، نه، نه.

استحکام و واقعیت خدا همان چیزی است که به جهان واقعیت می‌بخشد. بنابراین، نه، آنها نمی‌توانستند وارد آن معبد شوند. پر از آجر بود.

واقعیت خدا آنجا بود و آنقدر واقعی و ملموس بود که می‌شد آن را حس کرد. پسر، امیدوارم در بهشت تکرارهای آبی وجود داشته باشد. می‌خواهم بعضی از این لحظات را ببینم.

اوه، ما نمی‌تونیم بریم اونجا. خب، این مکان در مورد چیه؟ در مورد واقعیت خدا در جهان. و سوال من اینه که آیا جلال خدا در زندگی منه؟ آیا واقعیت خدا در منه؟ یا من لاغر و زودگذر و گذرا هستم؟ حالا، روی ترازو می‌رم و می‌دونم که یه واقعیتی در مورد من وجود داره، اما این دقیقاً چیزی نیست که ما اینجا در موردش صحبت می‌کنیم.

اما با تبدیل شدن به فردی واقعی، قابل اعتماد و اتکا، جلال خدا در ما به ما معنا می‌بخشد. من مدام به سی اس. لوئیس و کتاب یا رمان او، طلاق بزرگ، اشاره می‌کنم. اما افرادی که در جهنم هستند فقط بخار هستند.

آنها خود را به خودخواهی خالص و تقطیر شده تقلیل داده‌اند. و وقتی، به طور اتفاقی، فرصتی برای سفر با اتوبوس به بهشت پیدا می‌کنند، وحشت می‌کنند زیرا آنجا بسیار واقعی است. اولین کسی که از اتوبوس بیرون می‌پرد جیغ می‌زند زیرا علف درست از زیر پایش رشد می‌کند.

خدا واقعی است، و ما، قوم او، نیز باید واقعی باشیم. حال، به آیات ۱۶ تا ۲۰ نگاه کنید. من وقتی این درس‌ها را یک هفته قبل به شما می‌دهم، با امید زندگی می‌کنم.

امیدوارم یکی دو نفر از شما از قبل به آنها نگاهی بیندازید. اما بین آیات ۱۶ تا ۲۰، این نام چند بار آمده است؟ کسی این کار را انجام داده؟ پنج بار. در پنج آیه، پنج بار.

من شهری را در هیچ قبیله‌ای از اسرائیل برای ساختن معبدی که نام من در آن باشد، برگزیده‌ام. آیه ۱۷ پدرم داوود در دل خود می‌خواست معبدی برای نام خداوند، خدای اسرائیل، بسازد. آیه ۱۸، اما خداوند به پدرم داوود گفت، نیکو کردی که در دل خود خواستی معبدی برای نام من بسازی.

آیه ۱۹، با این وجود، تو کسی نیستی که معبد را بسازی، بلکه پسر، از گوشت و خون تو. او کسی است که معبد را برای نام من خواهد ساخت. آیه ۲۰، خداوند به وعده‌ای که داده بود عمل کرده است.

من جانشین پدرم داوود شده‌ام. اکنون، همانطور که خداوند وعده داده بود، بر تخت سلطنت اسرائیل نشسته‌ام. و معبدی برای نام یهوه، خدای اسرائیل، ساخته‌ام.

خب، بگذارید از شما بپرسم که چرا این معبد ساخته شد؟ ما الان چه چیزی خوانده‌ایم؟ برای نام، برای نام، ما در مورد چه چیزی صحبت می‌کنیم؟ نام، اعتبار و شخصیت است. این معبد در مورد چیست؟ خب، معبد مکانی برای دستکاری مذهبی است.

دیگه چی؟ چه دلیل دیگه‌ای داره که این ساختمان فوق‌العاده گرون رو بسازی، جز اینکه بخوای خدا رو مجبور کنی هر کاری که می‌خوای انجام بده؟ منظورم اینه که دین یعنی همین. جری رو می‌بینم که اونجا نشسته و سرش رو تگون می‌ده. نه، نه، بحث دستکاری مذهبی نیست.

اینجا جایی است که حقیقت خدا و ذات او می‌تواند به جهانیان نشان داده شود. سایه‌ای از بهشت. اما من این مکان را برای نام داوود می‌سازم؟ نه

به نام سلیمان؟ نه. به نام یهوه. ای خدا، وقتی مردم این ساختمان را می‌بینند، باشد که به این فکر کنند که تو کیستی، جلال تو، واقعیت تو، ذات تو

حالا، وقتی به دعا نگاه می‌کنیم، چیزی در مورد این شهرت و شخصیت خواهیم دید، زیرا بسیار شگفت‌انگیز است. بنابراین، به ادامه مطلب می‌رویم. آیه ۲۳: چه چیزی یهوه را منحصر به فرد می‌کند؟ یهوه، خدای اسرائیل، هیچ خدایی مانند تو در آسمان بالا یا روی زمین وجود ندارد که به عهد عشق تو عمل کند

چه چیزی یهوه را از هر خدای دیگری متمایز می‌کند؟ او به عهد خود وفا می‌کند، و کلمه عبری «هسد» به معنای «بی‌وقفه، ثابت قدم» است، فداکاری بی‌پایان یک فرد برتر به یک فرد پایین‌تر، به خصوص زمانی که لیاقت آن را ندارند. عهدی از این نوع عشق. بنابراین، بله، دنی و کریس، درست متوجه شدید

او خدایی است که به وعده‌هایش عمل می‌کند. او خدایی است که وقتی ما لیاقتش را نداریم، این عشق جاودان را به ما می‌دهد و خود را مقید می‌کند. خروج ۲۴ را به یاد بیاورید، که عهد را مهر و موم می‌کند

موسی ۱۲ گاو نر را کشت و خون آنها را گرفت، خون زیادی در ۱۲ گاو نر. و بعد از خواندن عهدنامه، به مردم گفت، آیا می‌خواهید این کار را انجام دهید؟ و آنها گفتند، موسی، ما قبلاً گفتیم که این کار را خواهیم کرد. بله، ما این کار را خواهیم کرد

حالا عجله کن، وگرنه بپتیت‌ها قبل از ما به کافه تریا می‌رسند. موسی می‌گوید، باشه، باشه. و نیمی از خون را روی قربانگاه پاشید

خدا خدا را بکشد اگر خدا این عهد را بشکند. حالا، آماده‌ای؟ از قبل آماده‌ای، هستی؟ قرار است به این عهد پایبند باشی، هستی؟ وقتی خون از صورتشان جاری بود، به چه فکر می‌کردند؟ من الان چه گفتم؟ خدا مرا هم مثل آن گاوها کند. اما خدا به خودش قسم خورد

مردم ظرف پنج هفته عهد را شکستند و هزار سال دیگر نیز به شکستن آن ادامه دادند. و خدا همچنان به آن پایبند ماند. او چنین کسی است

این نامی است که معبد برای بزرگداشت آن ساخته شده است. بله، بله، بله. یادتان باشد، شما نام مرا یدک می‌کشید

دیوید. خب، من فکر می‌کنم در نهایت، بله، او همینطور است. در این مرحله، او فقط سعی دارد این نکته را برساند که جانی که گناه می‌کند، خواهد مرد

بالاخره یکی باید اینجا بمیره. آگه تو نیستی، پس کیه؟ آره. خب، فکر کنم در نهایت بله

و این چیزی است که نویسندگان عبرانیان به آن اشاره می‌کند. بسیار خوب. حالا، دوباره، گفتم، این یک معبد است.

اون بنای مربع شکل بزرگ جلوی ساختمون چیه؟ یه پله داره که بهش میرسه. قربانگاه، قربانگاه بزرگ برنزی، محل قربانی کردنه. خب، هدف معابد همینه

معابد برای کشتن گوسفندان هستند، تا خدا شما را نکشد. می‌خواهم توجه داشته باشید که اگرچه در ابتدا به ما گفته می‌شود که سلیمان تعدادی حیوان را قربانی کرد و در پایان، تعداد زیادی حیوان را قربانی کرد، اما در دعا، حتی یک کلمه هم در مورد اینکه این ساختمان محل قربانی است، وجود ندارد. حتی یک کلمه هم در مورد اینکه این مکان محل دستکاری مذهبی است، گفته نشده است.

به نظر من این خیره‌کننده است. وقتی به یک معبد فکر می‌کنید، این چیزی است که به ذهنتان خطور می‌کند. این مربوط به مکانی است که در آن این مناسک مذهبی را انجام می‌دهید.

وظیفه این مکان چیست؟ طبق آیه ۲۹، باشد که چشمان تو شب و روز به سوی این معبد باز باشد، مکانی که درباره‌اش گفتم نام من در آنجا خواهد بود، تا دعای بنده‌ات را که به سوی این مکان دعا می‌کند، بشنوی این خانه دعا است. اکنون، دوباره، مطمئنم که، یک بار دیگر، سلیمان در اینجا در بهترین حالت خود است.

سلیمان می‌داند که آیین‌ها هیچ کمکی به خدا نمی‌کنند. ما نمی‌توانیم با اعمال خود در اینجا خدا را به انجام کاری وادار کنیم. بلکه اینجا مکانی است که خدا ما را دعوت می‌کند.

اینها کلمات مهمی در طول این بیماری همه‌گیر هستند. پرستش به معنای وادار کردن خدا به انجام اراده ما نیست. پرستش به معنای دریافت دعوت اوست.

لطفاً بیا اینجا روی زانوهای من و با من صحبت کن. واقعا؟ واقعا؟ واقعا؟ و اگر او این دعوت را از ما نکند، تمام رفتارهای مذهبی ما بی‌ارزش است. اما او این دعوت را از ما می‌کند.

او از ما دعوت می‌کند که او را بابا صدا کنیم. او از ما دعوت می‌کند که حرف دلمان را برایش بگوییم، چون عاشق شنیدن صدای فرزندانش است. همانطور که گفتم، فکر می‌کنم سلیمان در اینجا در اوج درک خود است.

به نظرم تأکید او بر این نکته نیز مهم است؛ به نظرم وقتی در آیه ۲۷ می‌گویید، آیا خدا واقعاً روی زمین ساکن خواهد شد؟ آسمان‌ها، حتی بلندترین آسمان‌ها، گنجایش تو را ندارند. چه برسد به این معبدی که من ساخته‌ام. متوجه شدید.

بله، خدا می‌گوید، من شما را اینجا ملاقات خواهم کرد. این نمادی از تمایل خدا برای این ارتباط صمیمی و رو در رو خواهد بود.

و باز هم، خدا نیکوست. او این فضاها را به ما می‌دهد که بتوانیم در آنها تجسم کنیم، احساس کنیم. و باز هم، اگر نمی‌دانستید، فکر می‌کردید خدا ما را آفریده یا چیزی شبیه به این.

او می‌داند که ما باید بتوانیم تجسم کنیم، باید بتوانیم مفهوم‌سازی کنیم، و او همه این چیزهای خوب را به ما داده است. من به کلیساهای جامع در اروپا با احساسات کاملاً متناقضی نگاه می‌کنم. از یک طرف، منابع و زمان عظیمی که صرف آن چیزها شده است، و شما می‌گویید، اوه خدای من، با تکیه بر زحمت دهقانان بسازید.

و با این حال، و با این حال، خدا، خدا، ما را به اینجا دعوت می‌کند. بنابراین، نه، من نمی‌توانم تو را در این خانه‌ای که ساخته‌ام جای دهم. اما با این وجود، باشد که به نحوی نمادی از آنچه تو در خودت به ما ارائه داده‌ای باشد.

بسیار خوب، ادامه می‌دهیم. از شما می‌خواهم که در آیات ۳۱ تا ۵۳، شرایطی را که می‌توان در حضور یهوه مطرح کرد، فهرست کنید. و به دلیل کمبود وقت، از شما دعوت نمی‌کنم که به این سوال پاسخ دهید.

امیدوارم که این کار را کرده باشید و امیدوارم که انجام داده باشید. اما اول از همه، اگر احساس می‌کنید که همسایه‌تان به شما ظلم کرده است، می‌توانید این را به معبد بیاورید. اگر به خاطر گناهتان در نبرد شکست خورده‌اید، می‌توانید این را به معبد بیاورید.

اگر به خاطر گناه شما باران نباریده، اگر بلا یا بیماری نازل شده، اگر شما به عنوان یک خارجی از این مکان و جلال خدا که اینجاست بسیار متأثر هستید، می‌توانید به این مکان دعا کنید. نه، می‌توانید به خدایی که در این مکان نماینده دارد دعا کنید. اگر به جنگ رفته‌اید و خدا شما را هدایت کرده است، می‌توانید آن را به حضور خدا بیاورید.

اگر به دلیل گناه خود در سرزمینی بیگانه تبعید شدید، می‌توانید به سوی اورشلیم، این مکان، روی آورید و به درگاه خدا فریاد بزنید. اگر این کار را انجام دهید، خدا در اینجا داوری صحیح را اجرا خواهد کرد. گناهکار مجازات خواهد شد و بی‌گناه تبرئه خواهد شد.

حالا، جالب است که بدانیم چطور ممکن است این اتفاق افتاده باشد. شاید کار اوریم و تمیم، دو نفر، بوده باشد. یکی از آنها می‌گوید که او این کار را کرده است.

نه، نه، او این کار را کرد. من دو پسر دارم. من این جمله را خیلی خیلی خوب می‌شناسم.

و شاید شما اوریم و تمیم را روی زمین بیندازید، و اوریم بگوید که او این کار را کرده است. داوری. می‌توانید. برای توبه دعا کنید.

خدا گناه تو را خواهد بخشید. تو می‌توانی، دوباره، و من اینجا به نوعی جا کم آوردم. دوباره، می‌توانی با توبه دعا کنی. جالب اینجاست که او راه درست زندگی کردن را به تو یاد می‌دهد و تو را می‌بخشد.

نه، من نمی‌خواهم راه درست زندگی کردن را بدانم، خدایا. من فقط باران می‌خواهم. جالب اینجاست که به ما گفته نشده که بلا یا بیماری نتیجه گناه است، اما او در پاسخ می‌گوید، شما را می‌بخشد و عمل می‌کند.

و ضمناً، مبدا فراموش کنم، به یاد داشته باشید که کلمه‌ای که معمولاً به عنوان توبه ترجمه می‌شود، به معنای واقعی کلمه وارونه شده است. این پشیمانی نیست. این احساس بد نیست.

این است که دیگر آن کار را نکنی. و کار دیگری انجام دهی. این یک کلمه‌ی عمل است.

و اگر آن بیگانه دعا کند، خدایا، آیا لطفاً به او گوش می‌دهی و آنچه را که از تو می‌خواهند انجام می‌دهی؟ چرا؟ تا آنها نام تو را بشناسند. تو خدایی هستی که به دعا پاسخ می‌دهد. تو خدایی هستی که به وعده‌هایش عمل می‌کند.

برخلاف خدایان بت‌پرستان. او به کمترین‌ها و آخرین‌ها علاقه‌مند است: گم‌شدگان، دردمندان و پریشان‌خاطران. بله.

بله. بله. او همیشه یک جواب دارد.

او پاسخ خواهد داد. او پاسخ خواهد داد. حالا، گاهی اوقات جواب نه است، اما با این وجود

بله. بله. تمام طیف زندگی

اما جالب اینجاست که اینجا چیزی در مورد اینکه، خب، خدایا، من دوست دارم پولدار باشم. لطفا پول بیشتری به من بده، وجود ندارد. من چنین چیزی اینجا نمی بینم.

آیا او به آن مسائل اهمیت می دهد؟ بله، اهمیت می دهد. بله، اهمیت می دهد. اما باز هم، من برای چه چیزی دعا می کنم؟ در مورد چه چیزی دعا می کنم؟ نگرانی های من کجاست؟ بله

بله. بسیار خوب. بیایید به برکت او نگاه کنیم.

آیات ۵۶ تا ۶۱. ۵۴، هنگامی که سلیمان تمام این دعاها و تضرعات را به درگاه خداوند به پایان رساند، از پیشگاه قربانگاه خداوند، جایی که زانو زده و دستانش را به سوی آسمان گشوده بود، برخاست. او ایستاد و تمام جماعت اسرائیل را با صدای بلند برکت داد.

و چیزی که توجه شما را به آن جلب کردم، چیزی بود که او در مورد ذات یهوه می گوید. این در دو آیه اول، ۵۶ و ۵۷ آمده است. این برکت در مورد ذات خدا چه می گوید؟ ما قبلاً آن را گفته ایم، اما بیایید دوباره آن را بگوییم. او کلام خود را به انجام می رساند.

او همانطور که وعده داده بود، به قوم خود آرامش داد. او در مصر گفت: «من شما را به این سرزمین نیکو خواهم برد و در آنجا به شما آرامش خواهم داد.» و سلیمان می گوید که او این کار را انجام داده است.

او این کار را کرده است. ما دیگر هیچ دشمنی نداریم که بتواند ما را به خطر بیندازد. وای

وای. او خدایی است که به وعده هایش عمل می کند. او خدایی است که به قومش آرامش می دهد.

حتی یک کلمه از تمام وعده های نیکویی که او داده، به زمین نیفتاده است. اما در مورد آیه ۵۷ چطور؟ این آیه به ما چه می گوید؟ عیسی قبل از ترک دنیا چه گفت؟ من هرگز تو را ترک نخواهم کرد و تو را رها نخواهم کرد. وای

وای. چه خدایی. چه خدایی.

باز هم تأکید می کنم که او مجبور به انجام هیچ یک از این کارها نبود. بعد از اینکه ما به صورتش سیلی زدیم، بعد از اینکه سعی کردیم با خدا جلوه دادن خودمان، جایگاهش را غصب کنیم، باشد که او با ما باشد. همانطور که با اجداد ما بود. باشد که هرگز ما را ترک نکند و ما را رها نکند.

و او این دعا را می کند چون می داند که این یک واقعیت در ذات خداست. پس درخواست او برای مردم چیست؟ او می خواهد این وعده ای که خدا به مردم می دهد برای آنها چه کاری انجام دهد؟ بله. بله.

باشد که او تو را برکت دهد. باشد که او تو را واقعاً، واقعاً ثروتمند کند. نه.

نه. بهترین کاری که او می‌تواند برای شما، برای من، انجام دهد این است که قلب‌های ما را از خودمحوری و خودپرستی دور کند تا در اطاعت از او گام برداریم. من این را قبلاً گفته‌ام، دوباره بارها می‌گویم.

این توصیف زندگی مسیحی از طریق کتاب مقدس یا زندگی ایمانی از طریق کتاب مقدس است. این یک راه رفتن است. این یک راه رفتن است.

روز به روز، گذاشتن یک پا جلوی پای دیگر. و این راه رفتنی است که با چه چیزی مشخص می‌شود؟ اطاعت. حالا، اطاعت کلمه‌ای است که در جامعه ما دوران سختی را پشت سر گذاشته است.

اوه، بله. این ظالم آسمانی است که می‌گوید، هر چه من می‌گویم انجام می‌دهی، یا تو را تا سر حد مرگ کتک می‌زنم. از من اطاعت کن.

خب، این خیلی جالب نیست. این سیستم دنیا است. این تصویر اشتباهی است.

تصویر، پدر مهربان من است که می‌گوید، عزیزم، این کار را برای من انجام می‌دهی؟ حتماً، بابا. حتماً. ما در مورد یک دستور و خواهش صحبت نمی‌کنیم.

ما درباره یک میل و آرزو صحبت می‌کنیم. و آرزویی که به خیر و صلاح او نیست، بلکه به خیر و صلاح ماست. در اطاعت از او گام بردارید و فرامین، احکام و قوانینی را که به اجداد ما داده است، حفظ کنید.

و همانطور که قبلاً به شما گفته‌ام، تورات به معنی دستورالعمل است. حدس بزنید چیست؟ خدا به ما دفترچه راهنما داده است. ای غیریهودیان، از ته دلتان بخورید.

ما دفترچه راهنما را داریم. خب، باید این کار را بکنی وگرنه به جهنم می‌روی. این روشی است که من تو را برای زندگی کردن ساخته‌ام.

اگر مطابق این دستورالعمل‌ها زندگی کنید، تا ابد زنده خواهید ماند. دل‌های ما را به سوی او برگردانید تا در اطاعت گام برداریم. چه چیز دیگری؟ آیه ۵۹.

چه کار کنیم؟ از آرمان بنده‌اش و آرمان قومش، اسرائیل، حمایت کنیم. آیا این را دوست نداری؟ مطابق با نیاز هر روز. اوه، نه، نه.

می‌خواهم وعده‌ی نیازهایم برای ۱۳ سال آینده برآورده شود. او فقط به اندازه‌ی همان روز من می‌دهد. اما او به اندازه‌ی همان روز من می‌دهد.

او دستور پخت را گم نکرده است. کاملاً درست است. اما، خدای من!

دوباره می‌بینید، اگر اطلاعات بیشتری نداشتید، فکر می‌کردید که عیسی عهد عتیق را خوانده است. نان روزانه ما را امروز به ما بده. نان امروز ما را به ما بده.

اما این مستلزم اعتماد است. خب، فردا چطور؟ و عیسی خواهد گفت که بدی‌های فردا خودشان از بین خواهند رفت. نگران نباشید.

بله. وقتی فردا از راه برسد، دیگر امروز است. بنابراین، این خدای امین و وفادار به وعده، در هر موقعیتی با ما حضور دارد.

دل‌های ما را به سوی او بگردان تا بتوانیم در اطاعت گام برداریم و آنگاه بدانیم که او از ما حمایت می‌کند و آنچه را که نیاز داریم در زمان نیازمان فراهم می‌کند. و سپس، در پایان، باشد که دل‌هایتان برای خداوند خدای ما، کامل باشد تا زندگی کنیم.

است. می‌گوید زندگی کن، اما دوباره راه برو. او باید در فرامین خود راه برود و دستورات NIV و باز هم، این خود را همانطور که امروز هستند، با دقت حفظ کند.

این یک کلمه کلیدی خواهد بود که چندین بار دیگر در کتاب پادشاهان به آن برمی‌خوریم. شاه جیمز مرتباً آن را بی‌نقص ترجمه می‌کرد. ترجمه‌های مدرن هر بار که آن را بی‌نقص می‌بینند، دچار سردرگمی می‌شوند.

آن سه صامت به معنای کامل بودن هستند. SH، کمی بیشتر عبری. این یک صامت است.

بنابراین، ما یک اسم را که از آن ساخته شده است، خیلی خوب می‌شناسیم. شالوم، که ما آن را صلح ترجمه می‌کنیم. خب، این اشتباه نیست، اما مایه تاسف است.

صلح برای ما به معنای فقدان درگیری است، اما واقعاً موضوع این نیست. موضوع این است که دو طرف با هم کامل باشند.

تفرقه نیست. آرامشی که من به شما می‌دهم، آنطور که جهان می‌دهد، من به شما می‌دهم. عیسی در اینجا به زبان عبری فکر می‌کند.

عهد جدید ما یونانی است، اما او عبری فکر می‌کند. من می‌توانم تو را به هم وصل کنم، اسوالت می‌توانم. تکه‌های شکسته‌ات را بردارم و به هم وصل کنم.

شما می‌توانید در شگفت‌انگیزترین درگیری‌ها باشید و در عین حال آرامش داشته باشید. این همان کاری است که با بدهی انجام می‌دهید. اگر بدهی معوقه‌ای دارید، باید آن را آرامش دهید.

بدهی‌ات را پرداخت کن. این هم از این پرداخت.

و همینطور هم هست. خدا می‌خواهد، و در این مورد، می‌خواهد دستور زبان و فعل مجهول را ببخشد و آن می‌گوید باشد که قلب‌هایتان کاملاً متعهد باشند، این اشتباه نیست NIV را کامل کند. بنابراین، وقتی

اما به نظر من، طعمش را از دست می‌دهد. باشد که قلب‌هایتان کاملاً یکی باشد، بدون تفرقه. کینگ جیمز بی‌نظیر است.

حالا می‌فهمم که چرا بخش زیادی از عمرم را درگیر ترجمه بوده‌ام. می‌فهمم که چرا ترجمه‌های مدرن در کمال خفه می‌شوند، چون امروزه، کمال به معنای بی‌عیب و نقص است. این یک الماس بی‌نقص است.

او نمی‌گوید، باشد که دل‌هایتان برای خدا بی‌عیب و نقص باشد. او می‌گوید، باشد که دل‌هایتان کاملاً از آن او باشد. بدون محدودیت، بدون رقیب، تماماً از آن او.

خب، اگر کامل را به این معنا درست درک کنید، بله، کاملاً متعلق به اوست، کاملاً متعلق به اوست. تماماً متعلق به اوست. و بعد، همانطور که گفتم، چرا؟ تا شما راه بروید و نگهبانی دهید.

ما واقعاً نمی‌دانیم که اینجا چطور با متن عبری برخورد کنیم، چون در آن آمده که خیلی مرتب باید با دقت، از آن مراقبت کرد. خب، معنای تحت‌اللفظی اش می‌شود «نگه داشتن» که انگلیسی خوبی نیست. بنابراین، شما با دقت نگهداری می‌شوید.

اما بخشی از قدرت نگهبانی را از دست می‌دهد. از خودتان نگهبانی کنید. از کلام خدا نگهبانی کنید.

از دستوراتش محافظت کن. از قلبت محافظت کن. بله.

نگذارید دشمن به فاصله‌ی هدف‌گیری برسد. و من همینجا تمام می‌کنم. اما بارها و بارها، مخصوصاً وقتی با جوان‌ترها صحبت می‌کنم، افرادی را می‌بینم که بارها و بارها می‌گویند، چقدر می‌توانم به جهنم نزدیک باشم و در آن نیفتم؟ نه، این سوال اشتباهی است.

سوال این است که چقدر می‌توانم به ناجی‌ام نزدیک زندگی کنم؟ از آن محافظت کنید. پس، این دعای اوست. سپس مردم با شادی بیرون رفتند، زیرا، توجه کنید، آنها از صمیم قلب برای همه چیزهای خوب شاد و خوشحال بودند.

حالا، می‌خواهم آنچه را که برای آنها اتفاق افتاده بود، از کتاب مقدس نقل قول نادرستی کنم. با وجود تمام کارهای خوبی که خداوند برای بنده‌اش و برای قومش، اسرائیل، انجام داده بود، چرا آنها شاد بودند؟ چون خدا وفاداری خود را ثابت کرده بود.

و می‌خواهم به شما بگویم که این دلیل شادی است. دنیا بالا و پایین دارد. دنیا درون و بیرون دارد.

روزهای خوب و روزهای بد وجود دارد. اما خدا به وعده‌هایش عمل می‌کند. و ما می‌توانیم در آنجا با شادی زندگی کنیم - با شادی.